

راهکارهای تحقق اخلاق مؤمنانه از منظر قرآن و روایات

زهرا جایدری^۱، فاطمه شفیعی^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم (نویسنده مسئول)

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد اعجاز علوم قرآن مجید، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم

چکیده

نقش اخلاق در تثبیت و باورهای انسان اجتناب ناپذیر است، اگر این اخلاق همراه با سرشتی نیکو و پسندیده همراه با سرشتی نیکو و پسندیده همراه باشد می تواند جایگاه انسانی و اجتماعی فرد را به مراتب بالا ارتقا بدهد. بالاترین ارزش اخلاق این است که با دین، ایمان و اعتقادات راسخ شکل بگیرد و یکی از نیازمندی های اخلاق به دین این است که دین ارزش های اخلاقی را تعیین می کند و شخص با دین و ایمان حد و مرزهای کارهایش را متوجه می شود و راه درست سیر تکاملی خویش را طی می کند، و بی شک تحقق اخلاق مؤمنانه در افراد جامعه فواید ارزشمندی خواهد داشت. این مقاله با رویکرد توصیفی-تحلیلی و به صورت میان رشته ای در حوزه علوم انسانی به بررسی راهکارهای تحقق اخلاق مؤمنانه از منظر قرآن کریم و روایات می پردازد. از جمله موضوعاتی مانند: توکل، اخلاص، صبر، رضا، نیکي به پدر و مادر، صله رحم را بررسی می نماید.

واژه های کلیدی: راهکارها، دین، اخلاق، قرآن، سیر تکاملی، اعتقادات، ارزش، جامعه

۱. مقدمه

اخلاق، علمی است که صفات نفسانی خوب و بد و اعمال و رفتار اختیاری متناسب با آن‌ها را معرفی می‌کند و شیوه تحصیل صفات نفسانی خوب و انجام اعمال پسندیده و دوری از صفات نفسانی بد و انجام اعمال پسندیده و دوری از صفات نفسانی بد و اعمال ناپسند را نشان می‌دهد. ویکی از مهم‌ترین منابع اسلام در زمینه تربیت اخلاق مؤمنانه قرآن و روایات پیامبران و ائمه اطهار می‌باشد، زیرا هدف از تربیت اخلاقی در اسلام، افزایش مراتب و درجات قلبی در سایه معرفت الهی است، تا شخص از شایستگی لازم برای تقرب به خدا را پیدا کند چون زمینه کمال و سعادت انسان را فراهم می‌کند و دست‌یابی به آن را برای همگان امکان‌پذیر است. از این جهت در این مقاله راهکارهایی برای تحقق اخلاق مؤمنانه از منظر قرآن و روایات با استفاده از منابع کتابخانه‌ای را بررسی خواهیم کرد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

جان نثاری و واعظی، (۱۳۹۶) در پژوهش خود آورده‌اند که: اخلاق از دیر باز مورد توجه مکاتب مختلف و سایر ملل بوده است. اگر چه بسیاری از مکاتب بدون توجه به تمایلات درونی افعال اخلاقی انسان، شاخه‌های متنوعی از اخلاق را ارائه نموده‌اند، گرایش‌های اخلاقی و فضیلت‌خواهی از امور فطری انسان هستند و آنچه در اخلاق فطری مورد نظر است، گرایش‌های یکسان انسان‌ها است. و عوامل دیگری مانند دین، جامعه، محیط و موقعیت‌های خاص می‌توانند خلأهایی را برای انسان ایجاد نمایند. انسان به طور طبیعی تحت تاثیر افکار، عقاید، گفتار و رفتارهایی است که شخصیت او را شکل می‌دهد. و علاوه بر آن وجود اسوه و الگو برای تحقق فضیلت اخلاقی در انسان امری ضروری است.

مروتی و ساکی، (۱۳۹۰) با بیان این مطلب در پژوهش خود آورده‌اند که: هر چند لغویون معنای اصلی اخلاق را اخلاق پسندیده و ممدوح دانسته‌اند اما این واژه در کاربرد قرآنی و گسترده معنایی وسیع‌تری داشته و هر دو نوع اخلاق ممدوح و مذموم را در بر می‌گیرند؛ ولی می‌توان کاربردی‌ترین معنای آن را گسترش اخلاق ممدوح در محیط اجتماعی و فرهنگی جامعه دانست و هم‌چنان مفاهیم ارزشمند اخلاقی در قرآن کریم بر پایه‌ی مفاهیم دینی استوار و کاملاً منسجم و نظام‌مند است.

مسکوب و همکارانش، (۱۳۹۸) ضمن پژوهش خود بیان داشته‌اند: قرآن سنت‌هایی را به انسان معرفی می‌کند که با علم به آن‌ها حیات اخلاقی انسان شکل می‌گیرد. علم به اسباب و مسببات، انسان را به تلاش برای کسب نتایج بهتر سوق می‌دهد. وعده نصرت الهی و پیروزی نهایی حق، امیدواری او را افزایش می‌دهد. علم به سنت آزمایش و ابتلا، انسان را از ناامیدی به دور می‌دارد و صبر او را در مقابله با سختی‌ها افزایش می‌دهد.

۲. مفهوم اخلاق

در فرهنگ‌های لغت، معانی متشابهی برای واژه اخلاق بیان شده است. بر همین اساس واژه اخلاق جمع خُلُق و خُلُق است و در لغت به معنی مفاهیم خوی‌ها، طبیعت باطنی، سرشت درونی، طبع، مروت، خوش رفتاری است. (دهخدا، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۱۷۵) و لغت‌شناسان عموماً آن را با واژه «خُلُق» هم‌ریشه دانسته‌اند. وقتی گفته می‌شود فلان کس خُلُق زیبایی دارد، یعنی نیرو و سرشت یا صفت معنوی و باطنی زیبا دارد. در مقابل، هنگامی که می‌گویند فلان کس خُلُق زیبایی دارد، به معنای آن است که دارای آفرینش و ظاهری زیبا و اندامی سازگار است. (حسینی زبیدی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۳۳۷)

عالمان اخلاق معانی اصطلاحی متعددی برای اخلاق بیان کرده‌اند، یکی از رایج‌ترین آنها عبارت است از:

صفات نفسانی که در نفس انسان رسوخ کرده و پایدار شده باشد. (ابن مسکویه، ۳۶۰، ص ۳۶) برخی از دانشمندان، اخلاق را شامل صفات نفسانی غیر پایدار نیز دانسته‌اند. (یحیی بن عدی، ۳۳۰، ص ۴۷)

۳. راهکارهای تحقق اخلاق مؤمنانه:

۱-۳. توکل:

عالمان اخلاق در باب ماهیت آن گفته اند: توکل یعنی اعتماد و اطمینان قلبی انسان به خداوند در همه ی امور خویش و بیزاری از هر قدرتی غیر از او. البته تحقق این حالت در انسان متوقف بر ایمان و یقین و قوت قلب به این است که هیچ قوت و قدرتی جدا از خداوند، در کار عالم و آدم اثرگذار نمی باشد و همه ی علل و اسباب، مقهور قدرت الهی اند و تحت اراده ی او عمل می کنند. این حالت، خود در واقع مرتبه ای از مراتب توحید است. (نراقی، ۱۳۹۲، ص ۲۱۱) برخی از عالمان اخلاق درجات سه گانه ای برای توکل قائل شده اند:

اولین درجه توکل به خداوند آن است، که اعتماد و اطمینان انسان به او همانند، اعتمادش به وکیلی باشد که برای انجام کارهایش برمی. گزیند در واقع این پایین ترین درجه توکل است که مدت زیادی مستمر می ماند و با اختیار و تدبیر انسان هم منافاتی ندارد.

در درجه دوم توکل، انسان از اصل توکل غافل است و در وکیل خود یعنی خداوند فانی می شود، برخلاف درجه اول این درجه از توکل کم تر تحقق پیدا می کند و زودتر از بین می رود، حداکثر یکی دوروز بیشتر دوام ندارد و تنها برای افراد خاصی حاصل می. گردد. شخص در این حالت عمده ی تلاش خود را صرف گریه، درخواست و دعا به درگاه خداوند می نماید.

عالی ترین درجه توکل نیز آن است که انسان همه ی حرکات و سکنات خویش را به دست خداوند ببیند، تفوت این نوع از توکل با نوع دوم در این است که در اینجا شخص حتی التماس تضرع و دعا را هم رها می کند و باور دارد خداوند امور را به حکمت خویش تدبیر می کند. (نراقی، ۱۳۹۲، ص ۲۱۲)

در قرآن کریم به صراحت و در آیات بسیاری انسان را به توکل بر خداوند فرا خوانده از جمله این آیات:

«وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (هرکس بر خدا توکل کند خدا او را کافی است). (طلاق/۳)، خدای سبحان که ولی و عهده دار سرپرستی بنده متوکل خویش است، او را از پرتگاه هلاکت بیرون می کشد، و از طریقی که خود او پیش بینی آن را نمی کند، روزی می دهد، و چنین بنده ای به خاطر اینکه بر خدای تعالی توکل کرده، و همه امور خود را به او واگذار نموده، هیچ چیز از کمال و از نعمت هایی را که قدرت به دست آوردن آن را در خود می بیند از دست نمی دهد، خلاصه آنچه را که امیدوار بود به وسیله سعی و کوشش خود به دست آورد همان را خدای تعالی برایش فراهم می کند، برای اینکه او به وی توکل کرد، و کسی که بر خدا توکل کند، خدا همه کاره او می شود، و هیچ سبب از اسباب ظاهری اینطور نیست، برای اینکه هر سببی را که در نظر بگیرد یک بار کارگر می افتد بار دیگر نمی افتد، ولی خدای تعالی این طور نیست. (ترجمه المیزان، ج ۱۹، ص ۵۲۹)

«فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (چون قصد کاری کنی بر خدای توکل کن، که خدا توکل کنندگان را دوست دارد). (آل عمران/۱۵۹)، اهمیت توکل را همین بس که قرآن کریم در آیات متعددی این موضوع واجب و لازم را خاطر نشان پیروان خود می. نماید و ما با خواست خدای توانا در ذیل آیاتی که این موضوع را یاد آوری می کنند تذکری می خواهیم داد. در اینجا فقط به نقل دو حدیث قناعت می کنیم. یکم: پیامبر عالی قدر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

به جبرئیل گفتم: توکل بر خدا چیست؟ فرمود: این است که انسان بداند:

مخلوق ضرر و نفعی نمی رساند. مخلوق عطائی نمی کند و جلوگیری هم نمی نماید(پس اگر کسی به انسان عطائی کرد یقیناً از طرف خدا خواهد بود و آن شخص فقط یک وسیله‌ای می باشد. دیگر از معانی توکل) مأیوس بودن از خلق است. هر گاه عبد اینطور باشد برای غیر خدا کاری نخواهد کرد. امیدوار نیست مگر بخدا. نمی ترسد مگر از خدا. طمع به کسی ندارد جز بخدا. این معنای توکل است. (تفسیر آسان، ج ۳، ص ۵۴)

حسن بن جهم می گوید: به حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام گفتم: فدایت شوم حد و حدود توکل چیست؟ فرمود: با بودن خدا از احدی خائف و بیمناک نباشی. گفتم: حد و حدود تواضع چیست؟ فرمود: در مقابل مردم آن طور باشی که دوست داری در مقابل تو باشند، گفتم: فدایت شوم من دوست دارم بدانم نزد تو چگونه‌ام؟ فرمود: بنگر من نزد تو چگونه‌ام (یعنی تا آن حدودی که تو بمن علاقه داری من هم بتو علاقه دارم) (آیا طالبین خوشنودی و سخط خدا یکی هستند؟) (تفسیر آسان، ج ۳، ص ۵۵)

۲-۳. اخلاص:

راغب اصفهانی در مفردات «خالص و اخلاص» را به این صورت معنا می کند: خالص به چیزی می گویند که قابلیت آمیختگی داشته باشد و سپس از آمیختگی پاک شود، حقیقت اخلاص دوری جستن از هر چیزی است که غیر خدا باشد. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۱، ص ۶۰۴) شایان به ذکر است که در کتاب های اخلاقی واژه ی «نیت» به جای «اخلاص» بسیار به کار می رود و نیت عبارت است از برانگیختن قلب به سوی آن چیزی که موافق غرض او یا دفع ضرر باشد و در اصطلاح شرع، بحث از نیت را مختص به اراده ای می دانند که قصدش از فعل، به دست آوردن رضایت خدا یا انجام دادن احکام خدا باشد و کسی که از روی ریا، طمع در بخشش دنیوی، انتظار مدح یا ثنای مردم و یا برای رهایی از سرزنش مردم به کاری دست بزند عملش ارزش معنوی ندارد. (تهانوی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۲۷۲) خداوند درباره ی اخلاص در قرآن کریم می فرماید:

فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (پس خدا را بخوانید، در حالی که تنها برای او در دین اخلاص می‌ورزید، اگر چه کافران را ناخوش آید). (غافر/۱۴). وقتی آیات بر وحدانیت خدای تعالی دلالت کرد و معلوم شد که تنها رازق او است، ناگزیر بر همه مردم- البته غیر آن کفاری که آیات را تکذیب کرده، و مجادله نمودند- لازم است که او را بخوانند، در حالی که دین را خالص برای او بدانند و اما کفاری که از دین توحید بدشان می‌آید، آنها مورد گفتار نیستند، چون امیدی به آنها نیست و هیچ آیت و حجتی مفید به حالشان واقع نگشته و قانعشان نمی‌کند. پس شما خدا را با اخلاص بپرستید، و کفار را به حال خودشان واگذارید، چون از این دین کراهت دارند. (ترجمه المیزان، ج ۱۷، ص ۴۸۲)

- اخلاص در روایات بسیار مورد توجه بوده و مؤمنان را در عمل و نیت به رعایت آن فراخوانده است از جمله:

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله ی و سلم) می فرماید: «نیت مؤمن بهتر از عملش و نیت کافر بدتر از عملش می باشد.» (وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۵۰) برای روشن شدن این روایت نبوی مثال زیر می تواند مفید باشد:

نیت مثل یک چشمه ی آب، و عمل مانند یک لیوان آب است. یک لیوان آب وقتی مصرف شد تمام می شود، اما چشمه ی زلال هرچه برداشت کنیم می جوشد و تمام نمی شود. اگر خمیر مایه و نیت درونی افراد خیر باشد همیشه به خوبی فرمان می دهد، اما زمانی که ذات افراد مثل کفار، بد باشد، دائم به بدی فکر می کند و آن را انجام می دهد. از این رو نیتش از عملش بدتر است. (نراقی، ۱۳۹۲، ص ۱۵۷)

۳-۳. صبر:

علمای اخلاق صبر را با اخذ از منابع روایی به سه گونه تقسیم کرده اند. صبر بر بلیه و مصیبت، صبر بر طاعت، بندگی و عبودیت، و صبر بر گناه و معصیت، و این قسم سوم ازدو قسم اول برتر و پر ارزش تر است. و صبر بر مصیبت و بلاها را بر دو قسم کرده اند:

(۱) صورتی که انسان می تواند اذیت کننده و بلا رساننده را مکافات کند و از او انتقام گیرد.

(۲) صورتی که انسان قدرت انتقام ندارد، خواه بلا رساننده و موجب ناراحتی، انسان باشد، خواه حوادث روزگار و پیش آمدهای ناگوار. (نراقی، ۱۳۹۲، صص ۷۰-۶۹) خداوند در قرآن کریم می فرماید:

وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (صبر پیشه گیرید که خدا همراه صابران است.) (انفال/۴۶) خداوند در این آیه تاکید فرمود برای این است که صبر قوی ترین یآوری است که در شدائد، و محکم ترین رکنی است در برابر تلون در عزم و سرعت تحول در اراده. و همین صبر است که به انسان فرصت تفکر صحیح داده و به منزله خلوتی است که در هنگام هجوم افکار پریشان و صحنه های هول انگیز و مصائبی که از هر طرف رو می آورد به انسان فرصت می دهد، که صحیح فکر نموده و رأی مطمئن و صد در صد اتخاذ کند، پس خدای سبحان با مردم صابر است. (ترجمه المیزان، ج ۹، ص ۱۲۶)

-در روایت های مختلفی درباره ی صبر سخن گفته شده از جمله آنها:

حضرت محمد (ص) فرمودند: نشانه انسان صبور در سه چیز است: ۱- اینکه کسل نمیشود ۲- دل تنگ نمیشود ۳- از پروردگارش شکایت نمیکند، چرا که وقتی کسل شود، حق را ضایع و تباه خواهد کرد، و هنگامی که دلتنگ شد، سپاس گذاری نمی کند و وقتی که از پروردگارش شکایت کند، گناه خواهد کرد. (بحارالانوار، جلد ۷۱، صفحه ۸۶)

از رسول خدا (ص) سوال شد، آیا کسی بدون حساب وارد بهشت می شود؟ پیامبر (ص) فرمود: آری هر انسان مهربان و شکیبای بدون حساب وارد بهشت می شود. (بحارالانوار، جلد ۸۲، صفحه ۱۳۹)

۳-۴. رضا:

رضا به معنای خشنودی است. رضا به مقدرات الهی بدین معنی است، که انسان پس از انجام وظیفه و تلاش در عرصه های مختلف، هرگاه در برابر حوادث تلخ و مقدرات ظاهراً نامناسب الهی قرار گرفت، به آن خشنود باشد، مصلحت الهی را بر مصلحت ظاهری خود ترجیح دهد و آن چه را خدا پسندیده، بپسندد. (نراقی، ۱۳۹۲، ص ۱۷۵). بنده ی عاجز، ذلیل، خوار، جاهل به مسائل قضا و قدر و غافل از موارد حکم و مصالح را نمی رسد که اعتراض و انکار کند و نسبت به افعال خالق حکیم و علیم خبیر، ناخشنودی از خود نشان دهد و چه مجال برای بنده که به آن چه پروردگارش بدان راضی شده، راضی نگردد؟ هر که برفضل خداوند اعتراض می کند، جاهل ترین است و هر کس که به قضای الهی راضی نمی شود برای حماقتش دارویی وجود ندارد. (نراقی، ۱۳۹۲، ص ۱۷۶) قرآن کریم می فرماید:

وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ (خشنودی خدا از همه برتر است.) (توبه/۷۲). و معنای آیه بطوری که سیاق آن را افاده می کند این است که خشنودی خدا از ایشان از همه این حرفها بزرگتر و ارزنده تر است. و اگر رضوان را نکره آورد برای اشاره به این معنا است که معرفت انسان نمی تواند آن را و حدود آن را درک کند، چون رضوان خدا محدود و مقدر نیست تا وهم بشر بدان دست یابد، و

شاید برای فهماندن این نکته بوده که کمترین رضوان خدا هر چه هم کم باشد از این بهشت‌ها بزرگتر است، البته نه از این جهت که این بهشت‌ها نتیجه رضوان او و ترشحی از رضای اوست- هر چند این ترشح در واقع صحیح است- بلکه از این جهت که حقیقت عبودیت که قرآن کریم بشر را بدان دعوت می‌کند عبودیتی است که بخاطر محبت به خدا انجام شود، نه بخاطر طمعی که به بهشتش و یا ترسی که از آتش داریم، و بزرگترین سعادت و رستگاری برای یک نفر عاشق و دوستدار این است که رضایت معشوق خود را جلب کند، بدون اینکه در صدد ارضاء نفس خویش بوده باشد. (ترجمه المیزان، ج ۹، ص ۴۵۶)

-در روایات نیز در موارد بسیاری سخن از رضای الهی به میان آورده شد از جمله:

قال الباقر: احق خلق الله ان يسلم لما قضى الله - عزوجل - . من عرف الله تعالى، و من رضى بالقضاء، اتى عليه القضاء و عظم الله اجره، و من سخط القضاء، مضى عليه القضاء و احبط الله اجره

امام باقر فرمود: «شایسته ترین خلق خدا کسی است که تسلیم فرمان خدا باشد، کسی که خدا را بشناسد و به فرمان و مقررات او خشنود باشد، قضای الهی به سراغ او می‌آید و خداوند پاداش بزرگی به او عطا می‌فرماید، و هر که قضای الهی را نپسندد، قضای الهی بر او وارد می‌شود و خداوند اجرش را تباه می‌سازد.» (اصول کافی، ج ۲، ص ۶۲)

۵-۳. نیکی به پدر و مادر:

پدر و مادر درخت سبز نظام خلقت می‌باشند که فرزندان میوه های شاداب آن می‌باشند، و زمین پر برکتی هستند که مهد پر مهر آنان، زمینه ساز پرورش نسل آدمیان می‌باشد و آغوش گرمشان بستر مناسبی برای شکوفایی استعداد فرزندان می‌باشد. به همین دلیل در قرآن مجید، ۱۹ بار از احسان و نیکی به پدر و مادر سخن به میان آمده است و از چنان اهمیتی برخوردارند که پس از توحید و پرستش پروردگار، از مهم ترین سفارش های خداوند متعال است، و شکرگزاری از پدر و مادر در کنار شکرگزاری از خداوند متعال یاد شده است. (نراقی، ۱۳۹۲، ص ۴۲۱) در قرآن مجید، بارها از احسان و نیکی به پدر و مادر سخن به میان آمده است و اهمیت آن تا به آن جاست که پس از توحید و پرستش پروردگار، نیکی به پدر و مادر از مهم ترین سفارش های الهی است از جمله:

-وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا (و پروردگارت فرمان داده جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید). (اسرا/۲۳)

شکرگزاری از پدر و مادر نیز در کنار سپاس از خداوند متعال یاد شده است.

-أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ (برای من و برای پدر و مادرت شکر به جا آور که بازگشت (همه‌ی شما) به سوی من است). (لقمان/۱۴)

و درباره آثار عقوق والدین همان گونه که خداوند متعال درباره‌ی آنان می‌فرماید:

-وَالَّذِي قَالَ لِوَالِدَيْهِ أَفْ لَكُمْ... أُولَٰئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمِّ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ

(و کسی که به پدر و مادرش آف می‌گوید... آنان کسانی هستند که فرمان عذاب درباره‌ی‌شان در اقوامی از جن و انس که پیش از آنان بودند، حتمی شده است، همانان زیان کارند). (احقاف/۱۸-۱۷)

-در احادیث گهرباری درباره نیکی به پدر مادر سخن گفته شده از جمله:

امام باقر (ع): در سه چیز خداوند متعال به احدی اجازه ترک آنها را نداده است: ۱- ادای امانت به مرد نیکوکار و فاسق ۲- وفای به عهد و پیمان نسبت به نیکوکار و فاسق ۳- نیکی به پدر و مادر، نیکو کار باشند یا فاسق و لا ابالی. (بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۵۶)

پیامبر اکرم (ص): کسی که دستور الهی را در مورد پدر و مادر اطاعت کند، دو درب از بهشت برویش باز خواهد شد، اگر فرمان خدا را در مورد یکی از آنها انجام دهد یک درب گشوده می شود. (کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۶۷)

پیامبر اکرم (ص): آنکه پدر و مادرش را خشنود کند، خدا را خشنود کرده و کسی که پدر و مادر خود را به خشم آورد، خدا را به خشم آورده است. (کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۷۰)

۳-۶. صله رحم:

انسان باید پیوند عاطفی خود را با خویشان نسبی استمرار بخشد و هیچ گاه ارتباط و علاقه خود را با آنها قطع نکند. و چون خویشاوندان انسان در نیازهای انسانی و عاطفی متفاوتند، در برابر هر نیاز، پاسخ مناسب بدهد. این نیاز هم گاهی با یک نامه یا پیام و یا تلفن رفع می شود و گاهی با هزینه های گزاف نیز مرتفع نمی گردد. ولی گذشته از امکانات لازم برای پاسخ به این نیازها، آن چه مسلم است این که قطع ارتباط با خویشاوندان نسبی به گونه ای که پیوند خویشاوندی کاملاً قطع شود، از گناهان کبیره است. بنابراین صله رحم به معنی مهربانی و رسیدگی به خویشان و نزدیکان است که از حقوق بیش تری نسبت به دیگران برخوردارند، به همین روی در فقه اسلامی، به ارحام و خویشان نسبی توجه زیادی نشان داده شد. (نراقی، ۱۳۹۲، ص ۴۳۰) قرآن کریم می فرماید:

-وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذِرْ تَبْذِيرًا (و حق نزدیکان را بپرداز و همچنین مستمند و وامانده در راه را و هرگز دچار هیچ گونه زیاده روی مشو). (اسرا/۲۶)

-فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (حق نزدیکان و مسکینان و در راه ماندگان را ادا کن. این برای آن ها که خشنودی خدا را می طلبند، بهتر است؛ و چنین کسانی رستگارند). (روم/۳۸)

-هم چنین در روایتی در کافی نقل می کند که مردی از صحابه و پیروان حضرت صادق (ع) به ایشان عرض کرد :

(برادران و پسرعمو هایم خانه را بر من تنگ گرفته اند و مرا طوری در فشار و سختی قرار داده اند که مجبورم در یک اتاق زندگی کنم و اگر در این باره سخنی بگویم (منظور شکایت کردن پیش حاکم) آنچه در دست آنان است می گیرم. حضرت فرمود: صبر کن خداوند برای تو فرج می رساند.

آن مرد گفت من منصرف شدم از این که اقدامی علیه آنان بکنم، تا اینکه در سال ۱۳۱ و بایی آمد. به خدا سوگند همه آن ها مردند. آن جناب فرمود: مرگ آنان به واسطه مزاحمتی بود که نسبت به تو ایجاد کرده بودند و قطع رحم و خویشاوندی نمودند. آیا میل نداشتی که آنان همین طور بر تو سخت بگیرند ولی زنده باشند؟ گفتم: به خدا سوگند چرا!! (خصال شیخ صدوق، ج ۱، ص ۳۹)

نتیجه‌گیری:

اخلاقی که بر پایه ایمان به خداوند و رضایت او شکل گرفته باشد می‌تواند انسان را هرچه تمام‌تر به خداوند نزدیک کند و به سعادت الهی برساند، قرآن کریم و پیامبر عظیم الشان اسلام و ائمه اطهار منبع خیر و برکت و سعادت انسان است و تمسک جویی به آنها به عنوان منبع کامل و بدون نقص قطعا انسان را به سوی کمال خواهد برد. در این مقاله به بررسی شش مورد از راه‌های دستیابی به اخلاق مؤمنانه از جمله: توکل، اخلاص، صبر، رضا، نیکی به پدر و مادر، صله رحم پرداختیم و دریافتیم که این موارد با تمسک به قرآن و پیامبر و ائمه اطهار انسان را در مسیر دستیابی به اخلاق نیکو و خداپسندانه رهنمون می‌سازد و راه رسیدن به قرب الهی و سعادت الهی را هموار می‌نماید.

از جمله: توکل سبب اعتماد و ایمان قلبی به خداوند می‌شود و اخلاص باعث می‌شود انسان از غیرخدا دوری‌گزیند و در کارهایش نیت خدایی داشته باشد و صبر باعث می‌شود انسان در هنگام بلایا و مصیبت‌ها شکیبنا باشد و از خداوند متعال یاری بخواهد، و رضا باعث می‌شود انسان در هنگام حوادث زندگی رضایت الهی را در نظر بگیرد و ناسپاسی نکند و تسلیم فرمان الهی باشد، و نیکی به پدر و مادر به عنوان بنیان‌های خانواده انسان را به سعادت الهی نزدیک می‌کند و صله رحم سبب ایجاد برکت و محبت الهی در زندگی خواهد شد.

منابع مأخذ:

• قرآن کریم.

۱. ابن مسکویه (قرن چهارم)، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق
۲. تهنائی، محمدعلی (۱۳۷۵)، کشف اصطلاحات الفنون
۳. جان نثاری، حسینعلی- واعظی، سید حسین (۱۳۹۶)، جایگاه اخلاق در تربیت اجتماعی از منظر قرآن کریم، پژوهش دینی، شماره ۳۵
۴. حر عاملی (۱۴۱۴ق)، وسائل الشیعه، انتشارات آل البيت
۵. حسینی زبیدی واسطی، سیدمرتضی (۱۱۷۴) تاج العروس من جواهر القاموس، انتشارات دارالفکر لبنان
۶. حیدری نراقی، علی محمد (۱۳۹۲) اخلاق نراقی (جامع السعاده)، انتشارات مهدی نراقی، چاپ سوم
۷. دهخدا، علی اکبر (۱۳۵۷)، لغت نامه، انتشارات دانشگاه تهران
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۱)، المفردات فی غریب القرآن، انتشارات دارالشامیه بیروت
۹. صدوق، ابوجعفر (قرن ۴)، خصال، کتب حدیثی
۱۰. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، تفسیر المیزان، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه قم
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب (قرن ۴)، اصول کافی
۱۲. متقی هندی، علی بن حسام (۹۷۵هـ)، کنزالاعمال
۱۳. مجلسی، محمدباقر (قرن ۱۱)، بحارالانوار، دائره المعارف حدیثی شیعه
۱۴. مروتی، سهراب - ساکی، سارا (۱۳۹۰)، «معناشناسی واژه اخلاق در قرآن کریم»، مجله پژوهشنامه قرآن و حدیث، شماره ۸
۱۵. مسکوب، حامد - حجتی، سیدمحمدباقر - مهریزی، مهدی (۱۳۹۸)، بررسی تاثیر متعلق معرفت در اخلاق از منظر قرآن کریم، مقاله علمی پژوهشی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۲۹
۱۶. موسوی همدانی، سیدمحمدباقر (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه قم
۱۷. نجفی خمینی، محمد جواد (۱۳۵۷)، تفسیر آسان، انتشارات اسلامیة تهران
۱۸. یحیی بن عدی (قرن سوم)، تهذیب الاخلاق، به قلم جاد جاتم